

## ما «سید» را گم کرده‌ایم!



او ثمره سال ها نبرد فرزندان شجاع خطه خوزستان با دشمنان قسم خورده اسلام ناب محمدی در جبهه ها بود. شجاعتش کم نظیر و این نعمت ارزشمند را از اجداد طاهرنش به ارث برده بود.

او ثمره سال ها نبرد فرزندان شجاع خطه خوزستان با دشمنان قسم خورده اسلام ناب محمدی در جبهه ها بود. شجاعتش کم نظیر و این نعمت ارزشمند را از اجداد طاهرنش به ارث برده بود. مهربان و خوش اخلاق بود و چون اکسیری جذاب، همه را به دور خود جمع می کرد. در چهره اش آرامشی محسوس دیده می شد که خبر از آرامش جاوید می داد.

به گزارش &#171;تابناک»، فرمانده گردان بلال حبشی لشکر 7 حضرت ولی عصر (عج) سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در سال 1341 هجری خورشیدی در شهرستان دزفول پا به عالم خاکی نهاد و در سال 65 در کربلای 4 کربلایی شد، فرزندی است از نسل شور و حماسه که شاید این روزها نبود امثال او که خون پاکشان را برای آبروی اسلام و حفاظت از خاک و ناموس این مرز پرگهر فدا کردند، بیش از هر زمان دیگری به چشم آید... .

نخست:

همیشه نخستین کسی بود که پس از نهار و شام و صبحانه برای جمع کردن سفره و شستن ظرفها برمیخاست. هر چه به او اصرار می کردیم و می گفتیم سیدجان، نوبتیه و نوبت شما نیست، نمی پذیرفت. تا اینکه یک روز شرط کردم که اگر می خواهد بگذارم تا ظرفها را بشوید، علتش را بگوید. پاسخ داد: افتخار می کنم که برای برادران رزمنده سفره بیندازم و جمع کنم و ظرفهایشان را بشویم. این بچهها وارستگی اند که دین بزرگی به گردن ما دارند. بگذار شاید با این کار، قدری احساس سبکی و ادای دین کنم.

راوی: عبدالحسین خضریان

دوم:

رزمندگان اسلام در عملیات خیبر، پس از پشت سر گذاشتن نزدیک 20 کیلومتر از آب های هورالهوریزه جزایر مجنون را به تصرف درآورده بودند، ولی نیمه های شب با یک تصمیم تاکتیکی دستور رسید به عقب برگردند.

با اذان صبح در سنگرهای استراحت نمازمان را خواندیم؛ اما خبری از سید نبود. فرماندهی لشکر و بچه های گردان سراغ او را می گرفتند، ولی هیچ کس از او خبری نداشت.

ناگهان فریاد تکبیر بچه ها در فضای خط پیچید؛ مردی که سراسر شب را همدم تیر و ترکش و بوی باروت بود، استوار و پابرجا از بین تیرها و گلوله ها آرام آرام می آمد.

گفتم: سید چرا تا به حال نیامدی؟ کجا بودی؟

سید در پاسخ گفت: تا الان در کنار معبر میدان مین بودم و منتظر ماندم تا مطمئن شوم کسی از بچه ها جا نمانده است، چون ما در برابر نیروهایمان مسئولیم.

راوی: حسن احسانی

سوم:

از اینکه نماز شب عملیات کربلای 4 را به امامت سید خواندیم، بسیار مسرور بودیم. پس از نماز سید شام نخورد و گفت: شاید اگر شام نخورم، سبکتر بتوانم با لباس های غواصی فین از عرض رودخانه اروند بگذرم.

بچه ها که این سخن را سخن را شنیدند دست از غذا کشیدند. آنها اصرار داشتند سید با نیروهای غواص نیاید، چون معاون گردان است؛ اما او نپذیرفت.

سید گفت: من هنوز خودم را که بنا به دستور فرمانده لشکر در عملیات والفجر 8 جلودارتان نبودم، نبخشیده‌ام.

او در همان عملیات، نخستین نیروی غواص گردان بود که از اروند گذشت و به خط دشمن زد و در همان جا آسمانی شد.

راوی: حاجی محمد سعادت

او در لحظه گم شدن، 24 سال و اندی از خدا عمر گرفته بود. برخی ادعا می‌کنند از چهارم دی ماه سال 1365 به آسمان رفته و ما هم بی خیال او شده ایم! اصلاً تقصیر خودش بود! دل به آسمان داشت و به این کره خاکی، ذره‌ای هم وابسته نبود.

عده‌ای از ما هنوز چشم به آسمان دارند و نمی‌توانند بی‌خیالش شوند و هر از چند گاهی سراغش را از غروب می‌گیرند! خودشان می‌گویند گاه در سرخی آفتاب او را دیده‌اند، ولی خیلی زود رفته است؛ آخر طاقت دیدن دور و اطراف ما را نداشته است...!

القصة...

&#171#سید» چند سالی است در دل‌های ما گم شده و تنها تصاویری از او به یادگار مانده است که گاهی نگاهی و حسرتی و شاید قطره اشکی بر پهنای صورت و شاید هم... .

هر کس از &#171#سید» ما خبری دارد، لطفاً به آن عده، اطلاع دهد و محض رضای خدا آنها را از نگرانی بیرون آورد... .

تصاویری از این مرد بزرگ سردار شهید سید جمشید صفویان را مهمان نگاهتان می‌کنیم و پیش از آن آخرین نوشته او را که:

&#171#همیشه با وضو باشید؛ عزیزان من بر امواج دریا و ابرهای آسمان خانه نسازید و فریب خروش و بزرگی این بلندی و تندگی آن را نخورید که تا اسفل السافلین به سقوطتان می‌کشاند و از مرتبه بلند احسن التقویم محرومتان می‌سازد.

مردم! عزت واقعی آن است که سر تسلیم و رضا به آستان مقدس حضرت حق فرود آورید».

**در نماز خم ابروی تو در یاد آمد**

**سید در کنار شهید امیر پریان**

**سید در حال سخنرانی برای نیروهای گردان بلال در آستانه عملیات والفجر 8 - بهمن 1364**

**سید در حال تشریح نقشه عملیاتی**

وصیت‌نامه شهید:

نجاهة منك يا سيد الكريم نجبنا و خلصنا بحق بسم الله الرحمن الرحيم

سلام و درود بيكران خداوند به روان پاك پيامبر بزرگ اسلام و اولاد و اصحاب خداجوى و راه يافته‌اش، رحمت بي‌پايان خداوند بر شهيدان بزرگى كه سوار بر مركب خون بر سپاه سياهى هجوم برده با گلوله و تكبيرشان سياهى شب را شكافته و نور فروزان توحيد را در برابرديدگان متعجب مردم گمراه و گمگشته به نمايش گذاشتند &#171;؛ و ما كان لنفس ان تموت الا باذن الله كتابا مؤجلا و من يرد ثواب الدنيا نؤته منها و من يرد ثواب الاخرة نؤته منها و سنجزى الشاكرين».

عزيزان من، مرگ سرنوشت جميع انسانهاست و زمان مناسب آن به دست خداى انسان هاست و انسان سرانجام در كام مرگ فرو خواهد رفت و دنياى گذرا را وداع خواهد گفت؛ خوب و بد، فقير و غنى، سلطان و رعيت، بزرگ و كوچك، گمراه و راه يافته خواهند مرد و در تنگى وحشتناك و ترسناك لحد همنشين اعمال خويش خواهند شد و قبر انسان يا باغى از باغهاى بهشت است و يا گودالى از گودالهاى پر از آتش و عذاب جهنم و سپس اسرافيل در صور دمیده و مردگان زنده شوند و قيامت قيام خواهد کرد و آن روز واى بر آن بيچارگاني كه در زندگى دنيوى در صور نفس خويش ندمیده و مهار آمال و اعمال خويش را در كف نگرفته‌اند. آرى در آن روز سخت كه روز &#171;؛ يوم تبلى السرائر» است و روز خروج انفال زمين.

واى به حال آنان كه پرده لجاجت و جهالت بر چشم و گوش و قلب خويش كشيدند و دنياى بي‌ارزش را به سرنوشت نيك ابدى و هميشگى خويش خريدند كه در آن روز مانند تاجران ورشكسته و مسافران كشتى شكسته در كمال خسران آرزو مى‌كنند كه &#171;؛ انا انذرناكم عذابا قريبا يوم ينظر المرء ما قدمت يداه و يقول الكافر يا ليتني كنت ترابا».

عزيزان من، بر امواج دريا و ابرهاى آسمان خانه نسايزد و فريب خروش و بزرگى اين و بلندى و تندى آن را نخوريد كه تا اسفل السافلين به سقوطتان مى‌كشاند و از مرتبه بلند احسن التقويم محرومتان مى‌سازند.

مردم، عزت واقعى آن است كه سر تسليم و رضا به آستان مقدس حضرت حق فرود آورده و وجود را وجود او دانسته و در اوج درد و رنج از عمق جان حمد و سپاس او را به جاى آورده و فرياد بزنييد كه &#171;؛ الهى كفى بى عزا ان اكون كل عبدا و كفى بى فخرا ان تكون لى ربا» و بدانيد كه جز اين هر كس بچويد در فنا ضلال است؛ پس &#171;؛ من اعتز بغير عزالله اهلكه عزه»، به هر حال اقامه نماز كنيد تا يكتاپرستان خوانند و روزه بگيريد تا از عذاب و آتش قهر خدا در امانتان گيرد و صدقه بپردازيد تا سپر بلايتان گردد و در راه خدا با مال و جان خود به جنگ و جهاد برخيزيد تا از خاصان محبوب او شويد و از دروازه بزرگ شهادت وارد بهشت گرديد.

چون وقت كم است و ما هم آماده حركت به منطقه هستيم، از همه شما خداحافضى کرده و التماس دعا دارم ضمنا پدرم را وصى خود در امورات بعد از خود قرار مى‌دهم.

و على الله فليتوكل المؤمنون.

سيدجمشيد صفويان 65/2/19